

# عوامل اجتماعی -

## روانی

## پرخاشگری

دکتر سخارت

قسمت دوم

عوامل اجتماعی - روانی پرخاشگری

تئوریهای زیادی در این رابطه اظهار شده است. تئوریهای گوناگونی در این رابطه اظهار شده است.

چه عوامل اجتماعی - روانی پرخاشگری را

پدید می آورند؟ چه موقع یک عمل

پرخاشگری خوانده می شود؟



## آیا پرخاشگری غریزی است

اکثر روانشناسان اجتماعی مخالف این نظر هستند که پرخاشگری ذاتی است و ظهور آن اجتناب ناپذیر است.

بنظر آنها عاملی فرد را برمی انگیزد و برانگیختگی یا عصبانیت حالتی درونی است که فرد را به پرخاشگری سوق می دهد. بنظر آنها عصبانیت فرد را برمی انگیزد. اما عامل برانگیختگی یا عصبانیت درونی و ذاتی نیست بلکه عکس العمل فرد در مقابل ناکامی است. ناکامی نتیجه نرسیدن فرد به هدف است. پرخاشگری همیشه بدنبال ناکامی است. در این نظریه پرخاشگری و ناکامی ارتباطی ناگسستی دارند. ناکامی فرد را برمی انگیزد همانطور که گرسنگی و تشنگی فرد را برمی انگیزد و بدنبال ناکامی پرخاشگری یا افکار پرخاشگرانه پدید می آید.

## پرخاشگری انتقال یافته

پرخاشگری همیشه متوجه منبع اصلی نمی شود، مثلاً کارمندی که روز شلوغ و پرکاری داشته است و به دلیل بی توجهی کاری را درست انجام نداده و رئیس بر او ایراد گرفته و او را تحقیر کرده است، همینکه سوار ماشین خود می شود، و به چراغ سبز نزدیک می شود و راننده جلوی او بسرعت می پیچد با بوق های بلندی اعتراض می کند. یا به محض ورود به خانه، همسر با خوشحالی به استقبال او می رود اما از عکس العمل او متعجب می شود و موقع غذا خوردن ممکن است او را مورد پرخاشگری قرار دهد.

در اغلب موارد پرخاشگری علیه منبع اصلی ناکامی مشکل است. مثلاً پرخاشگری علیه رئیس شرکت یا حمله کردن به رئیس عملی نیست و به اخراج فرد می انجامد. بنابراین چنانچه منبع ناکامی نیرومند باشد، یا

اکثر روانشناسان اجتماعی مخالف این نظر هستند که پرخاشگری ذاتی است و ظهور آن اجتناب ناپذیر است. به نظر آنها عاملی فرد را برمی انگیزد و برانگیختگی یا عصبانیت حالتی درونی است که فرد را به پرخاشگری سوق می دهد. به نظر آنها عصبانیت فرد را برمی انگیزد. اما عامل برانگیختگی یا عصبانیت درونی و ذاتی نیست بلکه عکس العمل فرد در مقابل ناکامی است.

مقام والایی داشته باشد، پرخاشگری متوجه منبع ضعیف تر می شود، که رابطه چندان با منبع اصلی ندارد. هرچه منبع جانشین مشابهت بیشتری با منبع داشته باشد احتمال جانشین شدن آن بیشتر است.

## آیا بروز پرخاشگری برانگیختگی را کاهش می دهد؟

بنظر طرفداران این نظر هنگامی که فرد بر اثر ناکامی برانگیخته شد، ابراز پرخاشگری میل فرد به پرخاشگری بیشتر را کاهش می دهد. رشد انرژی پرخاشگری را تخلیه می نامند. این فکر به آراء فروید و لورنر نزدیک است. به نظر آنها انرژی پرخاشگری ذاتی است و در اثر تخلیه انرژی انباشته شده آزاد می شود و کشش های درونی آرام می شود. طبق این نظر انرژی پرخاشگری را از راه های دیگری هم می توان تخلیه کرد، که تخلیه ذهنی یا خیالی پرخاشگری گفته می شود. مانند تماشای یک فیلم خشونت آمیز و یا نصب تصویر منبع ناکامی روی تخته و پرتاب تیرهای کوچک بطرف آن.

مطالعات جالبی در تأیید این نظریه انجام گرفته است. اگر این تئوری درست باشد آنچه ناکامی را پدید می آورد باید پرخاشگری را افزایش دهد.

## مطالعات مقدماتی روی دو گروه از کودکان

گروهی از کودکان را در بیرون اطاعتی که

اسباب بازیهای جانب دارد نگه می دارند، اما اجازه ورود به آنها نمی دهند. آنها فقط از پنجره کوچکی می توانند، اسباب بازیها را ببینند، به این طریق ناکامی ایجاد می شود. گروه دوم بچه هایی هستند که بلافاصله به آنها اجازه ورود داده می شود. بچه های گروه اول که دچار ناکامی شده بودند به محض ورود به اتاق، رفتار پرخاشگرانه نشان می دهند و اسباب بازیها را به اطراف پرتاب می کنند. شواهد تاریخی در تأیید این نظریه وجود دارد. در دوره های سخت و بحرانی میزان پرخاشگری افزایش می یابد. مطالعه لینچ سیاهان در آمریکای جنوبی مابین سالهای ۱۸۸۲ و ۱۹۳۰ نشان می دهد که بین کاهش قیمت پنبه در هکتار و افزایش لینچ سیاهان رابطه معکوس وجود دارد. قیمت پنبه که کاهش می یابد درآمد کارگران سفید کاسته می شود و با بیکار می شوند. ناکامی خود را به جای منبع اصلی متوجه سیاهان می کنند.

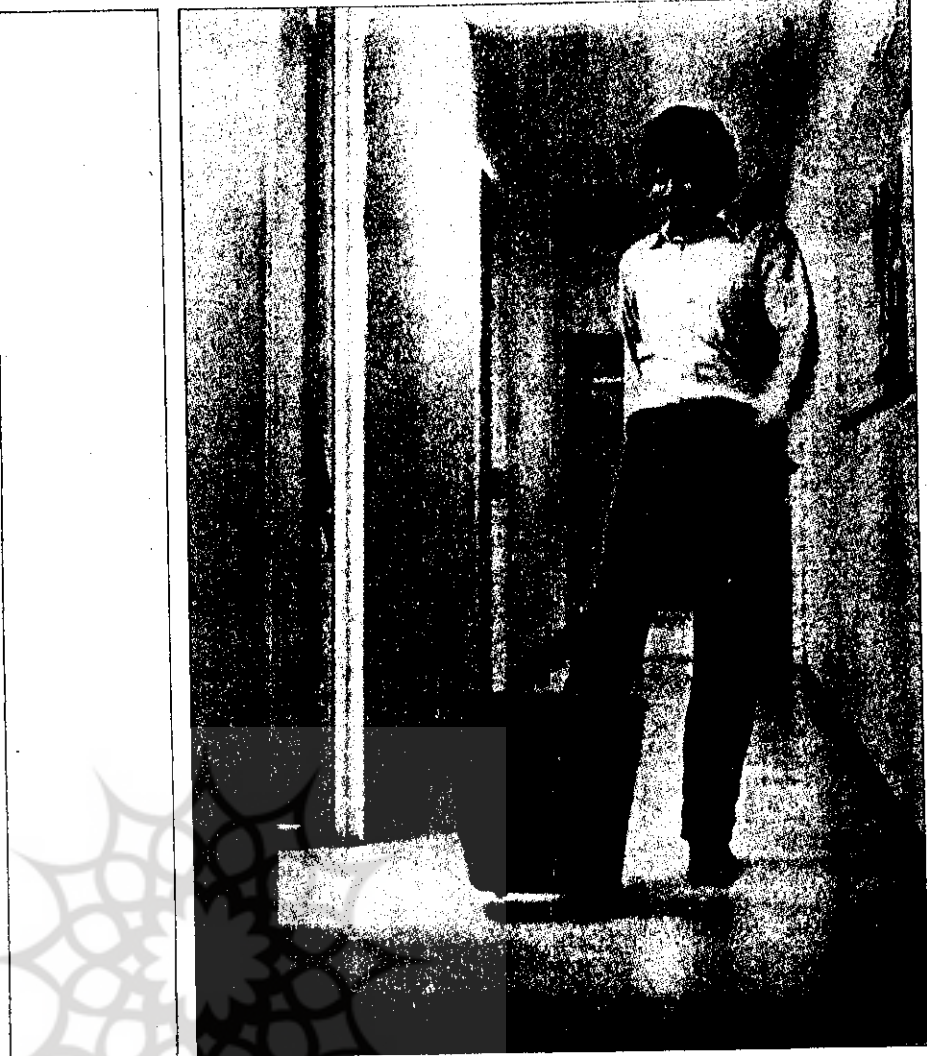
## مطالعات مخالف با تئوری

شواهد دیگری مخالف با این تئوری ارائه شده است. مواردی وجود دارد که بدنبال ناکامی پرخاشگری دیده نمی شود. تحقیقات مردم شناسان در برخی فرهنگ ها نشان می دهد که پرخاشگری عمل مناسبی نیست و آنرا ابراز نمی کنند. علاوه بر مواردی است که پرخاشگری بدون ناکامی روی می دهد، یعنی پرخاشگری همیشه بدنبال ناکامی نیست و یا ناکامی همیشه مقدم بر پرخاشگری نیست.

انواع مختلف پرخاشگری کافی به نظر نمی‌رسند. «لئونارد برکوویتز» عناصر دیگری بر این نظریه افزوده است. به نظر او ناکامی همیشه منجر به بروز پرخاشگری نمی‌شود. وقتی شخص نسبت به کسی مظنون شده است، خشم در وجود او زبانه می‌کشد. ممکن است مدت‌ها در خود فرو رود و دست به اقدامی نزند. چشمش به ابزاری برنده می‌افتد، ناگهان آنرا برمی‌دارد و ضربه را فرود می‌آورد. ناکامی فرد را برمی‌انگیزاند، آماده پرخاشگری می‌سازد، اما عمل پرخاشگرانه زمانی رخ می‌دهد که فرد برانگیخته شده با نشانه‌های پرخاشگری مانند چاقو، تفنگ، خون و غیره مواجه شود. این نشانه‌ها یا در محیط موجود است یا بفکر خنجر می‌کند. اگر ابزار خاصی به چشم نخورد، احتمال وقوع عمل پرخاشگرانه بسیار کمتر می‌شود.

لورنز هم می‌گفت هنگامی که فرد برانگیخته می‌شود، با پیدا شدن نشانه خارجی پرخاشگری ظاهر می‌شود. او انرژی پرخاشگری و بیشتر نشانه‌های پرخاشگری را ذاتی می‌دانست. بنابراین جامعه نمی‌تواند کنترل چندانی بر هیچکدام داشته باشد. تنها کاری که می‌توان کرد تغییر مسیر انرژی به راه‌های مطلوب اجتماعی است.

برکوویتز برانگیختگی را نتیجه ناکامی می‌داند. نشانه‌های پرخاشگری در اثر مجاورت و هم‌زمان شدن با عمل پرخاشگرانه آموخته می‌شود. بنابراین با تغییر شرایط اجتماعی می‌توان ناکامی را کاهش داد و بسا کاستن نشانه‌های پرخاشگری و وقوع آنرا محدود گردانید. بنابراین این راه‌ها مؤثر واقع نشود،



رابطه بسیار تأکید می‌شود. حاصل مطالعات روانشناسان اجتماعی حاکی از آن است که این نظریه فقط بخشی از واقعیت را بیان می‌کند و نه تمام واقعیت را. این نظریه برخی انواع پرخاشگری را توضیح می‌دهد، اما نه هر نوع پرخاشگری را. ناکامی عامل مقدماتی مهم پرخاشگری است، اما ناکامی به تنهایی هر نوع پرخاشگری را پدید نمی‌آورد.

تجدید نظر در نظریه ناکامی - پرخاشگری  
نظریه ناکامی - پرخاشگری برای توضیح

مطالعات مربوط به تخلیه هم این نظریه را تضعیف کرده است. ابراز پرخاشگری همیشه احتمال بروز پرخاشگری بیشتر را کاهش نمی‌دهد. برخی آزمایش‌ها نشان می‌دهد که ابراز پرخاشگری در اغلب موارد احتمال بروز پرخاشگری در آینده را بیشتر می‌کند. به هنگام ابراز پرخاشگری برانگیختگی بیشتر می‌شود، خشم و عصبانیت افزایش می‌یابد و رفتار پرخاشگرانه را شدت می‌بخشد.

مطالعات مربوط به ورزشکاران، رابطه بین ورزش و تخلیه پرخاشگری را تأیید نکرده است. شواهدی بنسبت نیامده است که اشتغال به بازی فوتبال پرخاشگری شخص را در سایر محیط‌ها کاهش دهد.

آیا بین پرخاشگری و ناکامی رابطه‌ای وجود دارد؟

در برخی مشاغل و موقعیت‌ها وجود این

در اغلب موارد پرخاشگری تخلیه منبع اصلی ناکامی مشکل است مثلاً پرخاشگری علیه رئیس شرکت یا مسئله کردن به رئیس عملی نیست و به اخراج فرد می‌انجامد. بنابراین چنانچه منبع ناکامی نیرومند باشد یا مقام والاتری داشته باشد پرخاشگری متوجه منبع ضعیف‌تر می‌شود که رابطه چندانی با منبع اصلی ندارد.

برخاشگری را می‌توان به صورت مورد قبول جامعه ظاهر ساخت. از آنجا که بر کسب و حیز هیچیک از دو جزء برخاشگری انساناکی و نشانه‌های برخاشگری) را غریزی نمی‌دانند. نقش جامعه در کنترل برخاشگری سهم‌تالی می‌شود.

آزمایش: عده‌ای داوطلب انجام آزمایش که یک کار آموزشی بود می‌شوند. برخی از داوطلبان در صف انتظار مورد توهین و خشم همکاران آزمایشگر قرار می‌گیرند. پس از ایجاد برانگیختگی و خشم قبل از انجام آزمایش عده‌ای را به تماشای قطعه‌ای از یک فیلم خشن و عده‌ای دیگر را به تماشای فیلمی ملایم نظیر قایقرانی و دو می‌برند. کار آموزشی داوطلبان ایراد ضربه الکتریکی به دانشجویانی بود که در جریان آزمایش خطا می‌کردند. به عده‌ای از داوطلبان گفته می‌شود که قربانی‌ها دانشجویان سالهای آخر تربیت بدنی و علاقمند به بکس هستند و به عده دیگر می‌گویند دانشجویان رشته ادبیات هستند. دانشجوی رشته تربیت بدنی و بکس احتمالاً نشانه‌های برخاشگری را به ذهن می‌آورد و دانشجوی ادبیات چنین نشانه‌ای را فاقد است. داوطلبانی که برانگیخته شده بودند و فیلم تهاجمی دیدند ضربات بیشتر با مدت زیادتر بر دانشجویانی که مریبی یا بازیگر بکس بودند وارد کردند. یعنی پس از برانگیخته شدن، اینکه قربانی چه نشانه‌هایی از برخاشگری را با خود داشته باشد بر میزان برخاشگری می‌افزاید. در این آزمایش کسانی که فیلم غیر تهاجمی دیدند نیز بر دانشجویان تربیت بدنی ضربات شدیدتری وارد کردند.

بنظر بر کووینز رشته ورزشی نشانه برخاشگری را به ذهن داوطلبان القاء می‌کند و یا ممکن است فکر کنند که دانشجویان بکس ضربات را راحت‌تر تحمل می‌کنند و متوجه نشوند که فشار بیشتری متوجه آنها کرده‌اند. در آزمایش دیگری داوطلبان برانگیخته شده که فیلم تهاجمی دیدند خشونت بیشتر به

شواهد نشان می‌دهد که مردم رفتار دیگران را نمونه یا مدل قرار می‌دهند و تقلید می‌کنند (آلبرت بندورا) در کتاب تئوریهای یادگیری اجتماعی معتقد است که یادگیری، بخصوص یادگیری بر اساس مشاهده عامل اساسی اکثر رفتارهای انسانی است.

که یادگیری، بخصوص یادگیری بر اساس مشاهده عامل اساسی اکثر رفتارهای انسانی است.

اکثر اطلاعاتی که ما از رفتار دیگران داریم از طریق مشاهده رفتار آنان بدست می‌آوریم یعنی رفتار دیگران را، مدل رفتار خود قرار می‌دهیم و یا از آنها تقلید می‌کنیم. یادگیری رفتار از این طریق برای بچه‌ها و بزرگسالان هر دو مشترک است. به چند آزمایش که «بندورا» نقل می‌کند به اختصار اشاره می‌کنیم:

بچه مهدکودک در گوشه اطاق مشغول بازی است. بزرگسالی وارد اطاق می‌شود و در گوشه دیگر به بازی با اسباب بازی‌ها مشغول می‌شود. برخی بچه‌ها بزرگسالان را در وضعیتی می‌بینند که مشغول ساختن خانه یا چیدن باغ با استفاده از وسایل است. برخی دیگر شاهد رفتار دیگری هستند که بزرگسال به آن می‌پردازد. بزرگسال را می‌بینند که با قطعه چوبی بر عروسک بادی بزرگ می‌زند، با مشت به صورت آن می‌زند و آنرا به زمین پرتاب می‌کند و موقع زدن کلماتی را بزبان می‌آورد. بعد از این مشاهدات بچه‌ها را دچار ناکامی می‌سازند. مانع ورود آنها به اطاقی می‌شوند که برخی اسباب بازی‌های جالب در آن است یا بمحض ورود و شروع بازی مانع ادامه آن می‌شوند و می‌گویند ممکن است زود خراب شوند و به آنها می‌گویند به اطاق دیگری که اسباب بازی در آن است بروند. در این اطاق دو گونه اسباب بازی وجود دارد. یک دسته وسایل غیر تهاجمی هستند مانند مداد رنگی، کاغذ رنگی، قوری، استکان، توپ، عروسک، خرس، ماشین، حیوانات پلاستیکی و دسته دیگر وسایل تهاجمی هستند: یک عروسک

دانشجویانی وارد کردند که نام آنها نشانه برخاشگری را به ذهن می‌آورد. این آزمایشات نشان می‌دهد که بدنیاال برانگیختگی و وجود نشانه‌های برخاشگری در محیط احتمال بروز رفتار برخاشگرانه افزایش می‌یابد.

بنابراین آنجا که شخص زیاد برانگیخته شده است و نشانه‌های برخاشگری نیز موجود است احتمال برخاشگری افزایش می‌یابد و آنجا که برانگیختگی کم است و یا نشانه‌های برخاشگری موجود نیست احتمال بروز رفتار برخاشگرانه کاهش می‌یابد.

بهر حال تحقیقات بیشتری باید انجام گیرد قبل از آنکه این نظر پذیرفته شود که آیا ماشه تفنگ شخص را بطرف خود می‌خواند یا خیر. نتیجه این نوع تحقیقات می‌تواند در سیاست‌های اجتماعی اثرات قابل توجهی داشته باشد.

### تئوری یادگیری اجتماعی

social learning theory

دیگران از چه راهی مسائل خود را حل می‌کنند؟ با پرتاب شیء، با دست زدن به اسلحه و ... دیگران با دشمن خود چگونه رفتار می‌کنند؟ با ضربه‌های مشت، با چسب و ... دیگران از چه راهی ستیزه‌ها را حل می‌کنند؟ با توهین، با کلمات زشت، با ... ماهم در زندگی با اینگونه مسائل و مشکلات مواجه هستیم. ما چه راهی را برای حل مشکلات و مسائل خود انتخاب خواهیم کرد؟ شواهد نشان می‌دهد که مردم رفتار دیگران را نمونه یا مدل قرار می‌دهند و تقلید می‌کنند. «آلبرت بندورا» در کتاب تئوریهای یادگیری اجتماعی معتقد است

پاداش بگیرد و یا مجازات شود احتمال همانندی کاملاً فرق می‌کند.

در اداره سانسور چنانچه مهاجم جسور و شجاع تصویر شود و پاداش دریافت کند فیلم سانسور می‌شود. بنابراین در اکثر فیلم‌ها قهرمان مهاجم تا چند ثانیه مانده به پایان فیلم مجازات نمی‌شود و در تمام طول فیلم رفتار تهاجمی با پاداش همراه است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مشاهده‌گر تا چه اندازه قادر است نتایج کوتاه مدت رفتار را از اثرات دراز مدت آن تفکیک کند و پاسخ به این سؤال تا کنون معلوم نشده است.

## ۲ - مشخصات مدل پرخاشگری:

اگر مدل پرخاشگر در جامعه پایگاه اجتماعی بالائی داشته باشد، مورد احترام و تحسین است، فردی مجرب، جاذب و نیرومند بحساب می‌آید، در میزان تقلید اثر می‌گذارد. اهمیت نقش والدین روی رفتار بچه‌ها بسیار مهم است. بچه‌ها والدین را دارای مقام بالا، مجرب و مطلع و مورد احترام، جاذب و بانفوذ می‌بینند. بنابراین کسانی که در بسیاری از موقعیت‌ها از پرخاشگری بعنوان ابزار مناسب استفاده می‌کنند در تقلید بچه‌ها بسیار اثر می‌گذارند. بچه‌هایی که در کنار والدین پرخاشگر بزرگ می‌شوند بیشتر از این گونه رفتارها بروز می‌دهند. والدین باید بدانند راهی که برای حل مسائل خود برگزینند توسط بچه‌ها تقلید خواهد شد.

بچه‌ها از آنچه والدین انجام نمی‌دهند نیز به‌قدر زیاد می‌آموزند. مثلاً پسر بچه‌ای می‌بیند



شاهد نبودند از خود ابداع کردند. «بسن‌دورا» می‌گوید هر نوع مشاهده‌ای موجب تقلید رفتار نمی‌شود. تقلید از رفتار به عوامل زیادی بستگی دارد که به مهم‌ترین آنها در اینجا اشاره می‌شود.

## ۱ - کسب پاداش:

مشاهده‌گر خود را با نتیجه رفتار همانند می‌کند. اگر مدل مورد مشاهده از پرخاشگری

بادی یک متری، یک چکش، یک تخته که میخ در آن فرو می‌کنند، تفنگ دارای دارت، یک توپ بشمی که روی آن نقاشی شده و از سقف آویزان است.

رفتار بچه‌ها بمدت بیست دقیقه مشاهده می‌شود. بچه‌هایی که رفتار پرخاشگرانه را شاهد بودند با بچه‌هایی که رفتار غیر تهاجمی را شاهد بودند و آنهایی که هیچکدام رفتارها را شاهد نبودند مقایسه می‌شود.

بچه‌هایی که شاهد رفتار پرخاشگرانه بودند در مقایسه با دیگر گروه‌ها مقدار زیادی پرخاشگرانه رفتار کردند. کلماتی که بزرگسالان بکار برده بودند، آنها کردند، با چکش به اسباب بازی‌ها می‌زدند، عروسک یک متری را به هوا پرتاب می‌کردند، با مشت به دماغ آن می‌زدند و در کلماتی شمشیر کشیدند. بچه‌ها حتی رفتارهای پرخاشگرانه که در اطاق

بچه‌ها سانسور را دارای مقام بالا، مجرب و مطلع و مورد احترام، جاذب و بانفوذ می‌بینند. بنابراین کسانی که در بسیاری از موقعیت‌ها از پرخاشگری بعنوان ابزار مناسب استفاده می‌کنند در تقلید بچه‌ها بسیار اثر می‌گذارند. بچه‌هایی که در کنار والدین پرخاشگر بزرگ می‌شوند بیشتر از این گونه رفتارها بروز می‌دهند.

که خواهرش به صورت دوستش سیلی می‌زند. پدر و مادر در صندلی نشسته‌اند و نگاه می‌کنند و چیزی نمی‌گویند. پسر بچه می‌آورد و کس پرخاشگری برای رسیدن به هدف خوب است. والدین هم آنرا رفتار مناسب می‌بینند. اغماض و گذشت والدین در مقابل رفتار پرخاشگرانه رابطه مستقیم با پسر خاشگری بچه‌ها نشان داده است. افراط در رفتار والدین (چه بصورت پرخاشگری زیاد یا اغماض در مقابل رفتار پرخاشگرانه) اثرات مهم در رفتار پرخاشگرانه بچه‌ها دارد.

### ۳ - قضاوت دیگران:

عامل دیگری که در تقلید رفتار پرخاشگرانه مؤثر است قضاوت دیگران روی رفتار است یعنی دیگران رفتار پرخاشگرانه را چگونه برجسب می‌زنند. اگر دیگران عمل را خلاف اخلاق، خلاف ضوابط یا عملی غیر موجه بخواهند احتمال تقلید آن کم می‌شود. زیرا افراد معمولاً خود را با مدل خلاف اخلاق یابد همانند نمی‌کنند. اما چنانچه دیگران رفتار تهاجمی را عملی موجه، درست، مشروع و اخلاقی بخواهند، احتمال تقلید زیاد می‌شود. بنابراین آن دسته از اعمال پرخاشگرانه که جامعه محکوم می‌کند اهمیت پیدا می‌کند. بیشتر ماجراهای خشونت‌آمیز در وسایل ارتباطی بشکل قصه و داستان طرح می‌شود. اکثر مردم بروشنی می‌دانند که داستان واقعیت ندارد و قصه مانند است. این نوع پرخاشگری تا چه حد تقلید خواهد شد؟

«سیمور فشباخ» برای یافتن پاسخ، یک شورش در شبانه روزی را به بچه‌های ۹ تا ۱۱ ساله نشان داد. به دسته‌ای گفتند داستان واقعی است و به دسته‌ای گفتند ساختگی است و توسط بازیگران اجرا شده است. بعد موقعیتی پیش آوردند که بچه‌ها بتوانند سر بزرگسالی جیغ بکشند. بچه‌هایی که صحنه را واقعی می‌دانستند بیش از بچه‌هایی که فیلم را ندیده

آیا تماشای خشونت به مقدار زیاد در سینما و تلویزیون، مردم را نسبت به درد و رنج‌های واقعی محیط نزدیک به آنها بی‌توجه و بی‌تفاوت نمی‌سازد؟ آیا صحنه‌های خشونت‌های واقعی در اخبار به هنگام مقایسه با خشونت‌های تخیلی ملایم و سطحی جلوه نخواهد کرد؟

خشونت در وسایل ارتباط جمعی بسدی بالا برود که فقط صحنه‌های شدید عواطف و احساسات را برانگیزاند، اثرات آن بر مردم جامعه نامطلوب نخواهد بود؟

### خشونت در وسایل ارتباط جمعی

با توجه به اینکه بچه‌ها در اکثر کشورهای جهان بیننده دائمی و روزانه فیلم‌های تلویزیونی هستند و در برخی کشورها بخصوص کشورهای اروپائی و آمریکائی آنها شاهد بروز خشونت‌های فراوان در صحنه‌های فیلم هستند، این سؤال مطرح می‌شود که تماشای زیاد برنامه‌های خشونت‌آمیز چه اثری بر بچه‌ها می‌گذارد؟ در پاسخ به این سؤال سه نظر ابراز شده است: یک نظر همان تئوری یادگیری اجتماعی است که معتقد است تماشای زیاد خشونت مقدار خشونت را از طریق تقلید افزایش می‌دهد.

نظر دیگر نظریه تخلیه یا catharsis است. او می‌گوید انرژی پرخاشگری از طریق تماشای پرخاشگری بشکل تخیلی تخلیه می‌شود و زیان آن متوجه کسی نمی‌شود. نظر سوم به مسئولین تلویزیون در کشورهای اروپائی و آمریکائی تعلق دارد که می‌گویند اثر این برنامه‌ها آنقدر بیچیده است که نمی‌توان رفتار انسان را بمقدار زیاد تابع اینها دانست.

برای نظریه تخلیه دلایل کمی وجود دارد. علاوه تکرار این آزمایش‌ها توسط سایر محققین نتایج را تأیید نکرده است. دلایل موافق تئوری یادگیری اجتماعی است. شواهد زیاد نشان می‌دهد که دیدن صحنه‌های خشونت و پرخاشگری بر میزان خشونت بدنی و زبانی

بودند پرخاشگری می‌کردند، بچه‌هایی که صحنه‌ها را غیر واقعی پنداشته بودند از همه کمتر سرو صدا کردند. این یافته چنین می‌نماید که پرخاشگری تخیلی میزان پرخاشگری را کاهش می‌دهد اما نتیجه آن در مطالعات دیگر تأیید نشده است. زیرا مشاهدات دیگر نشان داده است که فیلم‌های خشن کارتونی رفتار پرخاشگرانه را افزایش می‌دهند، با اینکه اکثر مردم آنها را غیر واقعی می‌دانند.

در آزمایش برکویتز دانشجویانی که فیلم قهرمان پرخاشگر را دیدند (در مقایسه با آنهایی که فیلم غیر پرخاشگرانه را دیدند) ضربه‌ها را با شدت بیشتر وارد کردند.

این یافته‌ها بهر حال خیلی روشن نیست، هر چند بنظر می‌رسد که فیلم‌های غیر واقعی اثر کمتری بر رفتار دارند. آنچه مشکل را بیشتر می‌کند تشخیص مرز واقعی از غیر واقعی است. و این دو با هم آمیخته است. مثلاً فیلم‌ها چقدر واقعی و چقدر تخیلی است؟ هنگامی که در تلویزیون گلوله به کسی می‌خورد، بچه‌ها آنرا غیر واقعی می‌بینند یا واقعی؟ این سوالات مسائل جالبی را طرح می‌کنند که هنوز پاسخ روشنی به آنها داده نشده است. مسئله دیگری که بدان چندان توجه نشده است این است که آیا تماشای فیلم‌های تخیلی تا چه اندازه عواطف و احساسات را در مقابل حوادث واقعی کند و غیر حساس می‌سازد؟ آیا تماشای خشونت بمقدار زیاد در سینما و تلویزیون مردم را نسبت به درد و رنج‌های واقعی محیط نزدیک به آنها بی‌توجه و بی‌تفاوت نمی‌سازد؟ آیا صحنه‌های خشونت‌های واقعی در اخبار به هنگام مقایسه با خشونت‌های تخیلی ملایم و سطحی جلوه نخواهد کرد؟ اگر چنانچه سطح

مطلوب است؟ اکثر مردم احساس می‌کنند که پرخاشگری و خشونت تحت برخی شرایط (دفاع از خود) و در مقابل تحمیل‌های نابجا و ناروا لازم است.

بنابراین حفظ یک تعادل ظریف مابین حذف کامل خشونت در وسایل ارتباط جمعی و شیوع فراوان خشونت لازم است.

۳- تئوری خشونت بعنوان ابزار نفوذ، وقتی راههای دیگر برای نفوذ مؤثر واقع نشود چه می‌کنید؟

در این تئوری گفته می‌شود که مردم از طریق خشونت می‌خواهند بر گرایش و رفتار دیگران نفوذ کنند. به چند مثال در این مورد اشاره می‌کنیم:

یکی از رهبران سیاهان بنام براون H.R. Brown ابتدا جهت اصلاح وضع سیاهان از روش عدم توسل به زور حمایت می‌کرد، اما بعد از آنکه بسیاری از دوستانش را در بمب‌گذاری‌ها از دست داد و شاهد ضرب و جرح بچه‌های سیاهان و حمله به آنان توسط سنگ و چوب شد، روش خود را عوض کرد، و به حمایت از استفاده از سلاح‌های تهاجمی معتقد شد.

کودک از دوستش می‌خواهد که با او بازی کند، از راههای ملایم به نتیجه نمی‌رسد، و سرانجام دست به تهدید می‌زند. البته راههای دیگری هم برای نفوذ وجود دارد، نظیر توسل به منطق و استدلال یا تحریک عواطف و احساسات یا چرب‌زبانی و سرانجام راه نهایی استفاده از تهدید یا مجازات است.

کند، بار دیگر مورد بحث قرار گرفته است؟ پاسخ این سئوالات این است که ما مایل هستیم چه نوع فردی یا افرادی در جامعه خود یا هر جامعه دیگر داشته باشیم. اگر ما خواهان حذف کامل خشونت در جامعه هستیم، هر نوع خشونت در تلویزیون و رادیو باید بکلی حذف شود.

از سوی دیگر آیا حذف کامل پرخاشگری



تماشاگران، بویژه تماشاگران مرد می‌افزاید. نظر کمیسیون مطالعه علل و جلوگیری از پرخاشگری چنین است: «ما منطقاً به این نتیجه می‌رسیم که تماشاگر مداوم خشونت در تلویزیون اثرات منفی بر کاراکتر و گرایش‌های انسان می‌گذارد. وجود خشونت در تلویزیون رفتار خشونت‌آمیز را تشویق می‌کند و ارزشهای اجتماعی و اخلاقی خشونت را به زندگی روزانه وارد می‌کند. چنین امری برای جامعه متمدن غیرقابل قبول است.»

با توجه به این اطلاعات آیا باید برنامه‌های خشونت‌آمیز در تلویزیون بکلی قطع شود؟ این موضوع در سال‌های اخیر موضوع داغ در بحث‌ها بوده است. آیا خشونت در اخبار هم باید قطع شود؟ سانسور کامل در یک جامعه آزاد امری غیرممکن است. دولت تا چه حد خشونت در برنامه‌های خبری را سانسور

کسانی که برای کسب اهداف خود نه دانش کافی و نه اعتماد به خود کافی و نه پول کافی در اختیارشان است، برای فرو نشاندن موقعیت پرخاشگرانه نمی‌توانند از راههای معقولتری استفاده کنند و به احتمال زیاد به خشونت متوسل خواهند شد. در زاغه‌ها و حاشیه شهرهای بزرگ در مراکز پرجمعیت که درآمدها پایین و تحصیلات کم و بیکاری شدید، بهداشت فردی ضعیف و بدبختی فراوان است قتل و حمله‌های تهاجمی غالباً میان خودتساوتان، دوستان، اشنايان بروز می‌کند.

تقریباً تمام کارهای خشونت آمیز و راهبردی است برای نفوذ در دیگران از طریق تهدیدها و مجازات، اما همه تهدیدها و مجازات‌ها پرخاشگری خوانده نمی‌شوند. برخی تهدیدها و مجازات‌ها که این شرایط را دارا باشند پرخاشگری محسوب می‌شوند.

۱- کار با قصد و نیت انجام شود نه بصورت تصادف و اتفاق.

۲- کار بیشتر به منظور آسیب و زیان رساندن باشد و کمتر جنبه دفاعی داشته باشد. تهدید و مجازات به هنگام دفاع عملی مشروع است و پرخاشگری به حساب نمی‌آید. در مناقشات بین‌المللی هر کشوری سعی می‌کند تهاجم خود را تحت عنوان دفاع نشان دهد.

۳- کار بیشتر نامشروع و خلاف هنجارهای اجتماعی باشد. مفهوم مشروعیت پیچیده هست، عملی مشروع شناخته می‌شود که با قواعد و هنجارهای اجتماعی منطبق باشد، و تحت شرایط خاص قابل توجیه باشد و موجه تلقی شود. مثلاً داشتن پیمان دو جانبه نظامی دخالت کشورهای بیگانه به داخل کشورهای هم پیمان را عملی مشروع نشان می‌دهد و یا بمباران دهکده‌ها را عملی مقابله بمثل جهت متوقف کردن حملات دشمن می‌خوانند.

تابلوی «ورود خطر مرگ» دارد. پرخاشگری علیه وارد شونده‌ها را موجه می‌سازد. بنابراین همه گروه‌ها روی یک عمل واحد که پرخاشگری خوانده شود توافق ندارند. مهاجم عمل خود را مشروع، موجه و دفاعی می‌خواند و قربانی همان عمل را فعلی غیر مشروع، تهاجمی و غیر موجه می‌خواند. مردم دوست ندارند بر عمل آنها برچسب تهاجم یا پرخاشگری زده شود. شورش زندانی‌ها از نظر مردم تخطی از قانون است، اما از نظر زندانی‌ها عکس‌العمل عدم رعایت مقررات زندان توسط نگهبانان است.

در این تئوری پرخاشگری رفتاری است منظور رساندن مردم به هدف‌هایی که دارند.

هنجارهای فرهنگی نیز ممکن است موافق یا مخالف پرخاشگری باشد. ارزش‌ها و گرایش‌های هر قوم به آنها می‌گردد چرا و چه موقع استفاده از خشونت عملی مناسب و صحیح است، در برخی جوامع پرخاشگری راه حل عادی حل مناقشات بین افراد است و در برخی دیگر پرخاشگری ممنوع است و افراد خود را کنترل می‌کنند.

فراوان است قتل و حمله‌های تهاجمی غالباً میان خویشاوندان، دوستان، آشنایان بروز می‌کند. این موارد نشان می‌دهد که خشونت وسیله است، به منظور برآوردن نیازها و حل مناقشات گروهی در وضعیتی که دیگر آمریکای شمالی مردمی مسالمت جو هستند و از خشونت متفرند. بچه‌های خود را آرام و مسالمت جو بار می‌آورند. قوم «تاهیتی» Tahiti والدین و همسالان کودک رفتار پرخاشگرانه را پاداش نمی‌دهند و بچه‌ها می‌دانند استفاده از این روش بی‌حاصل است. والدین پرخاشگری را غیر مستقیم پاسخ می‌دهند. به جای مجازات بدنی به آنها می‌گویند ارواح نیاکان آنها را مجازات خواهد کرد.

وقتی والدین ناراحت می‌شوند به بچه‌ها پشت می‌کنند. آنها می‌دانند که هر کجا بروند ارواح نیاکان آنها را نظاره می‌کنند و ارزیابی می‌کنند و در صورت بروز خشونت آنها را دچار مشکل می‌سازند. در نتیجه قوم تاهیتی مردمی مسالمت جو هستند، خیلی کم عصبانی می‌شوند و خشم خود را سرعت کنترل می‌کنند. فاقد حس انتقام‌جویی و حالت تهاجم هستند. تمایل به ایجاد موقعیت‌های خشم‌آور ندارند. به هنگام بروز خشونت بیشتر زبانی است و کمتر بصورت بدنی است.

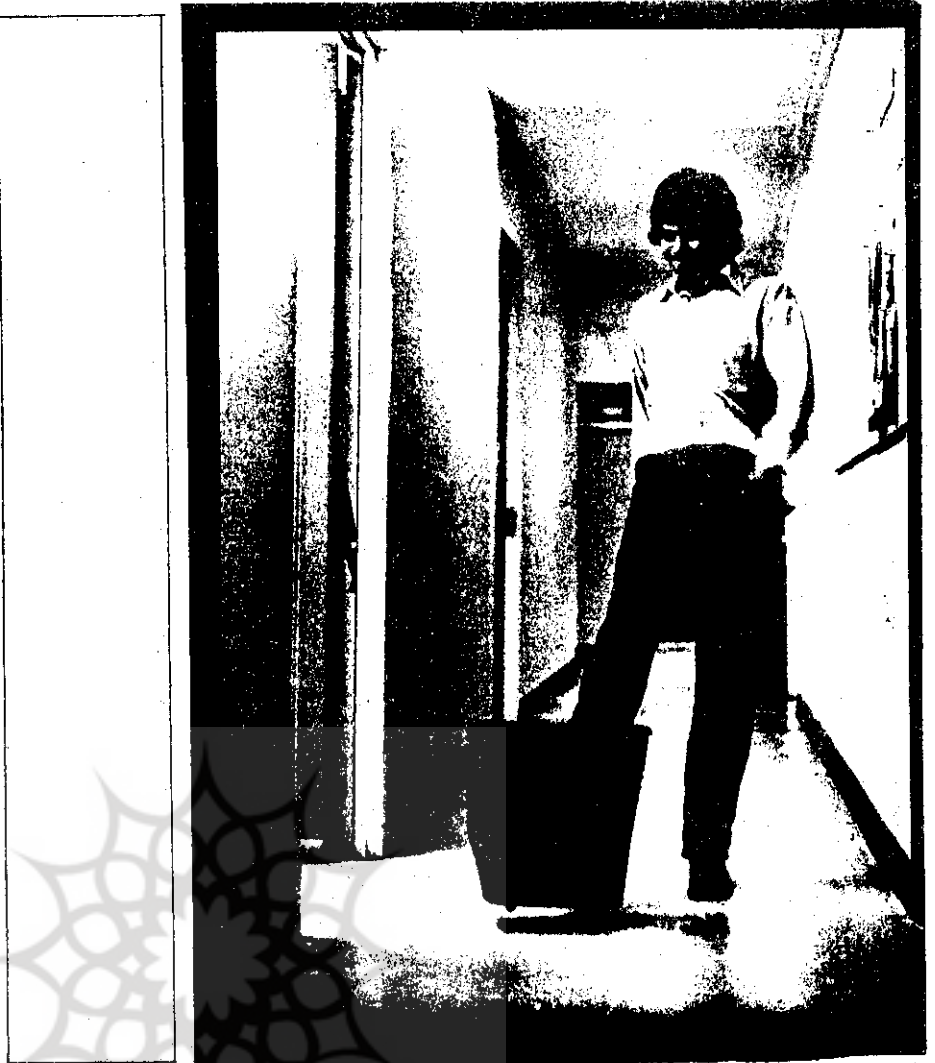
برعکس اقوام فوق‌الذکر، قوم Dani در نیوگینه زندگی‌اشان برابر پرخاشگری و جنگ است. بچه‌ها بزرگ می‌شوند و جنگجویی را بصورت شکلی از زندگی فرا می‌گیرند. راهسای خشونت و توفیق در آن را یاد می‌گیرند. قوم «دانی» برخلاف قوم تاهیتی که ارواح مرده‌ها را عامل مجازات رفتار خشونت

بنابر این خیلی از خشونت‌ها که در ظاهر بی‌معنی و بی‌هدف بنظر می‌رسند، از این دیدگاه رفتاری می‌شود به منظور نفوذ در دیگران، در این تئوری عمل از دیدگاه عامل نگریسته می‌شود. عامل چه می‌خواسته است؟ چرا حس می‌کند که از طریق دیگر نتوانسته است به هدف برسد. بسیاری از مردم قادر نیستند به کمک تاکتیک‌های نفوذی دیگر نیازهایشان را برآورده سازند. آنها تقریباً مجبور می‌شوند با تهدید یا خشونت به مقصود خود برسند. مثلاً چه کسانی حدس می‌زنید بیشتر از خشونت استفاده کنند؟ متخصصان، بیکاران یا افراد نیمه‌ماهر؟

پاسخ این است: کسانی که راههای نفوذی دیگر را فاقد هستند، یا به راههای دیگر برای کاهش استرس‌ها و فشارهای زندگی دسترسی ندارند. یعنی گروهی که برای دفع سئزه مثلاً طلاق را نمی‌تواند انتخاب کند یا برای رفع مزاحمت بچه‌ها به هنگام خروج از خانه کسی را برای مراقبت ندارد یا نمی‌تواند آنها را به پرستاری بسپارد. بنظر می‌رسد که در مراتب پائین تحصیلی و درآمدی تهاجمی که می‌تواند سئزه‌ها را رفع کرد یا نیازها را پاسخ گفت توسل به خشونت باشد. کسانی که برای کسب اهداف خود نه دانش کافی و نه اعتماد بخود کافی و نه پول کافی در اختیارشان است، برای فرو نشانیدن موقعیت پرخاشگرانه نمی‌توانند از راههای معقولتری استفاده کنند و به احتمال زیاد به خشونت متوسل خواهند شد. در زاغه‌ها و حاشیه شهرهای بزرگ در مراکز پرجمعیت که درآمدها پایین و تحصیلات کم و بیکاری شدید، بهداشت فسردی ضعیف و بدبختی



موقع استفاده از خشونت عملی مناسب و صحیح است، در برخی جوامع پرخاشگری راه حل عادی حل مناقشات بین افراد است و در برخی دیگر پرخاشگری ممنوع است و افراد خود را کنترل می‌کنند. مثلاً در جهان امروز جنگ به دلیل مناقشات ایدئولوژیکی، تصرف سرزمین، یا دست یافتن به کالاهای کمیاب و منابع زیرزمینی و غیره غالباً رخ می‌دهد، اما بنا بر نوشته روث بندیکت در کتاب الگوی فرهنگی قوم Aztec زمانی اقدام به جنگ با اقوام دیگر می‌کند که اسیر برای قربانی مذهبی نیاز داشته باشد. جنگ به منظورهای دیگر مانند تصرف سرزمین یا دسترسی به منابع زمینی اصلاً به ذهن آنها خطور نمی‌کند. در جوامع مختلف درجات متفاوتی از پرخاشگری و مسالمت جوئی گرایش کرده‌اند. اقوام اسکیمو، روح جنگجو البته از راه دیگری هم آرام می‌شود، یعنی از طریق بریدن و سوزاندن انگشت یک دختر کوچک و به همین دلیل اکثر زنان قبیله فاقد انگشت کوچک هستند. نتیجه اینکه فرهنگ جامعه دیدگاه افراد جامعه را نسبت به زندگی به مقدار زیاد تعیین می‌کند.



دشمن دارد. در گروههای کج رفتار نیز پرخاشگری هنجار گروهی است و در بسیاری موارد ابزار پرخاشگری و تسویق در کنار پرخاشگرانه شرط لازم برای عضویت فرد در کسب مقام گروهی او است. مثلاً عضوی که هجوم برده است نقل می‌کند که اگر بساقو داشتم عذرم بهتر بود زیرا این کار قدرت و توانایی مرا بهتر نشان می‌دهد. اعضای گروه از من بیشتر حساب خواهند برد و موجب کسب مقام در گروه است.

#### یادداشت‌ها:

آزمایش راجر بارکر، تامارا دمبو و کرت لوین برای مطالعه بیشتر به کتاب روانشناسی اجتماعی تالیف اراتسون ترجمه شکرین.

۱ - Roger Barker, Tamara Dembo and Kurt Lewin

۲ - Leonard Berkowitz: Advances in Experimental Social Psychology vol. 2, 1963

۳ - Albert Bandura Social Learning Theories 1971, General Learning Press

#### خشونت در رابطه با هنجارهای فرهنگی

هنجارهای فرهنگی نیز سکن است موافق یا مخالف پرخاشگری باشند. ارزش‌ها و گرایش‌های هر قوم به آنها می‌گویند. پس آنچه

آمیز می‌دانستند، ارواح را شامل ایجاد جنگ می‌دانند. آنها می‌گویند روح جنگجوی مرده چنانچه آرام نگردد برای آنها حادثه می‌سازد. محصول را خسارت می‌زند و سایر مشکلات را ایجاد می‌کند. روح مرده زمانی آرام می‌گیرد که آنها یک فرد دشمن را بکشند. زنان «دانی» مردان را به اصرار به جنگ وامی‌دارند. کسی که بهتر بجنگد مقام بهتری را کسب می‌کند. تاکتیک‌های نفوذی بی‌اثر است. ستیزه بیشتر در برابر کسانی است که یکدیگر را می‌شناسند.

پرخاشگری در برخی گروهها وسیله نیل به مقام اجتماعی است، بخصوص در باندتهای تیم کوچک و خیابان و در نیروهای نظامی. در خلال جنگ ارتقاء و کسب مقام رابطه مستقیم با میزان تهاجم و ضربات زورده به نیروهای